

## معترض؛ روایت ناظری با چشم های بسته

فرشته طوسی

بیش از یک ماه از زمانی که همه چیز در اذهان ما متوقف شد، می گذرد. صحنه های جان دادن و جان به در بردن انسان ها حتی نظاره هم نشد. سیاست در خیابان به عرصه ی منازعه ای بدل شد که حتی چشم تماشاگرانش هم کور شده بود. حالا اما می توان برگشت و به لحظاتی نگریست که از نگاه همه دور مانده است. می توان به عکس ها یا روایت هایی خیره شد که در پس پشت آن ها پر از علامت سوال است. سوال هایی که شاید هر کسی تنها درون خود بتواند به آن جواب بدهد، چرا که بلند پرسیدن آن هم هراس انگیز است. اما این انسان هایی که حالا به ماه گذشته نگاه می کنند، چگونه می توانند اتفاقات رخ داده را درون خود بازخوانی کنند؟ چگونه با آنچه که روی داده می توانند مواجه شوند؟

با هر رخدادی، جهان هر انسانی تغییر می کند. رویدادها بدون ترحم به جهان ما حمله می کنند و ما توان رویارویی با آن ها را یک باره به دست نمی آوریم، اما هر بار این بدن و تن انسان است که می تواند قربانی این تغییر در اذهان دیگر انسان ها باشد. رخداد می تواند خلأی را عیان سازد که به هیچ بخشی از وضعیت تعلق ندارد اما ضرورتاً در همه ی آن ها گنجاده شده است. ویرانی همزمان که در درون ما آشوبی به پا می کند، امکان های جدیدی را هم ایجاد می کند. نمی توان انکار کرد که از دل فاجعه، گاه مسیره های تازه ای هم رویت می شود که تا پیش از آن نادیده گرفته شده است. در کنار این اما فاجعه، انسان های متفاوتی هم نسبت به گذشته ی خود پدیده آورده است. سوژه هایی که اکنون خودشان را می توانند نسبت به آنچه که گذشته است، بازآفرینی کنند.

انسان معترض در مواجهه با آنچه که می خواهد بر او سلطه پیدا کند، شکل پیدا می کند. توامان هم مقاومت می کند و هم سرکوب می شود، هم تحت انقیاد قرار می گیرد و هم نمی گذارد که روابط قدرت به صورت یک طرفه بر او اعمال شود. فرد معترض می خواهد تسخیر کند و همزمان بدنش مورد هجوم تمامی روابط قدرتی است که چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان در حال حفظ و بازتولید وضع موجود هستند. مردم معترض در بعضی از کشورها به صورت عربان سرکوب می شوند و در بعضی دیگر، سازوکارهای طرد و حذف به صورت هوشمندانه تری عمل می کنند. تعداد کشته ها و بازداشت شدگان در هر کشوری در هنگام اعتراضات نشان دهنده ی این است که چگونه یک سیستم با فرد معترض به صورت نهران برخورد می کند و تا چه حد امکان بروز به یک کنش اعتراضی می دهد. فرد معترض اما به صورت ناگهانی پدیدار نمی شود. انباشت طرد و سرخوردگی و جدال های مستمر هر فرد با خودش مسیره های دیگری به وجود می آورد، یکی از راه ها این است که این بار در خیابان اعتراض کند. او می تواند از طریق خاموش کردن ماشین در وسط یک اتوبان این کار را انجام دهد و یا اجتماع در یکی از میدان های شهر را آزمون کند.

انسان معترض در شیلی و هنگ کنگ، روزها و ماهها در خیابان سنگر می‌گیرد، برای مقابله با پلیس به دوستانش آموزش می‌دهد و متوقف نمی‌شود. در فلسطین حتی کودکان هم معترضند، سنگ پرتاب می‌کنند و در کلاس‌های درس خود از نظامی می‌گویند که سرزمین آن‌ها را اشغال کرده است. فرد معترض نمی‌خواهد که باز هم فرمان‌بردار باشد. می‌خواهد هنجارهای رفتاری را پس بزند و به گونه‌ای دیگر زیست کند. این زیست می‌تواند تنها لحظاتی میسر شود. اما این تجربه‌ی به گونه‌ای دیگر زیستن، درون این فرد معترض، حیات دیگری می‌یابد. حیاتی که می‌تواند تبدیل به یک مقاومت مستمر درون فرد شود و یا از دیگر سو، سرکوب آنچنان پیشی بگیرد که هراس و ترس در ناخودآگاهش جلوتر از مقاومت حرکت کند و باعث عقب‌نشینی او شود .

در تمامی این روزهای اعتراضات با افرادی مواجه بوده‌ایم که در میدان کنش اعتراضی حضور داشته‌اند. این انسان‌ها بعد از این روزها نسبت به جهان پیرامونشان و وجودشان، احساس دیگری دارند. کسی که مرگ را در نزدیکی‌اش لمس کرده باشد، دیگر نمی‌تواند به صورت عادی به زندگی‌اش بازگردد. کسی که تحقیر را بر روی دوش خودش حمل کرده و کتک خورده است، فردی که خشمش را دائم دارد فرو می‌خورد، کسی که دوستانش پیش چشمش بازداشت شده‌اند، دیگری بزرگی درونش شکل می‌گیرد که به راحتی کشته نمی‌شود. این انسان‌ها نمی‌توانند در همان فرآیندی تصمیم‌گیری کنند که در روزهای گذشته و قبل از اعتراضات آبان ماه اینکار را می‌کردند. جهان آن‌ها برای کنش عوض شده است.

زمین بازی گاهی به صورت خطرناکی تغییر می‌کند. در ذهن بعضی از این افراد معترض، کنش مسالمت‌آمیز تبدیل به امری پیش پا افتاده می‌شود و روزبه‌روز گسستشان با کنش‌های خشونت‌پرهیز بیشتر می‌شود. در ذهن بعضی دیگر کنش به امری مذموم تبدیل می‌شود و هراس آنقدر غالب شده و قدرت حاکمیت آنقدر غیرقابل تصور به نظر می‌آید که دیگر فرد منفعل می‌شود و از هر آنچه که مربوط به این گذشته است فرار می‌کند .

اینجا با انسان‌هایی روبه‌رویم که هر یک با فقدان‌ی روبه‌رو شده‌اند. یکی با فقدان فرزند و همسرش، دیگری با فقدان عزت نفسش و فرد دیگر با فقدان قدرت اراده‌ی شخصی‌اش. این فقدان زمانی می‌تواند خودش را بیش از پیش به رخ بکشد که تبدیل به فقدان هراس هم می‌شود. نه ترس هست و نه شجاعت. دیگر هیچ احساسی نمی‌تواند جای این دو قرار بگیرد. خلأ وضعیت درونی، اینجا خودش را نمایش می‌دهد.

اما در زندگی جمعی همه تلاش می‌کنند که در یک تصمیم از قبل گرفته شده و بین‌الادھانی، فقدان را انکار کنند و به زندگی ادامه دهند. اما هر روز که در سطح شهر می‌چرخند، زمانی که راه می‌روند، به قاب عکس‌ها که نگاه می‌کنند، تلویزیون را که روشن می‌کنند، در احضاریه‌هایی که دریافت می‌کنند، واقعیت در قامت ظلمی عریان به آن‌ها گوشزد می‌شود، دست آن‌ها را می‌گیرد و دوباره وارد زندگی‌ای بدون تخیل می‌کند .

## تاریخ دوباره‌شده

انتخابات ۱۳۸۸ و اتفاقات پس از آن، نقطه‌ی عطفی بود که فعالین سیاسی و مدنی زیادی از دل آن بیرون آمده‌اند. جنبش سبز عمر به نسبت طولانی‌ای داشت و مردم زیادی را در شهرهای بزرگ با خودش همراه کرد و اکنون نیز امتداد آن با خوانشی جدید هنوز هم قابل رویت است. سوژه‌های سیاسی که از پس این حضور در خیابان خلق شدند، نوع کنشگری منحصر به خود را دارند و در این سال‌ها نمود و بروز خودشان را داشته‌اند. جنبش سبز باعث شد که سوژه‌های سیاسی‌ای شکل پیدا کنند که سیاست مردمی را بفهمند. اما آنچه که ۸۸ را متفاوت می‌کند، «ما»ی جمعی است که قبل از آن شکل گرفته بود. هزاران هزار نفری که در خیابان‌ها قبل از انتخابات و شکل‌گیری جنبش سبز حضور داشتند و بعد از اینکه نتیجه‌ی انتخابات اعلام شد، در یک سازماندهی فراگیر و ناخودآگاه معترض شدند. اما در اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ این «ما» از قبل شکل نگرفته بود. درست است که بی‌عدالتی اجتماعی، تحریم‌ها و اقتدارگرایی روز افزون، زمینه‌ی مشترکی ایجاد کرده بود که هر فرد جان‌به‌لب‌رسیده‌ای را با شنیدن افزایش ناگهانی و شبانه‌ی قیمت بنزین به خیابان می‌کشاند، اما چون سازماندهی جمعی وجود نداشت، پس مواجهه هم برای مردم و هم برای حاکمیت به صورت ناگهانی اتفاق افتاد و از آنجایی که حاکمیت تحمل و ظرفیت هیچ‌گونه انتقادی را نداشته و ندارد، پس به سرعت باید اعتراضات جمع می‌شد. وضعیت‌های این‌چنینی، معمولاً پیوستگی خودشان را با قبل و بعد از خود به سختی می‌توانند ادامه بدهند، مگر با بیرون آمدن سوژه‌هایی منحصر به خود.

اطرافمان حالا پر شده است از افرادی که با میل به مهاجرت بیشتر، خشم بیشتر و اندوه بیشتر زندگی می‌کنند و این توامان شده است با میل به تغییری بزرگ، میل به اتحادی همگانی و میل به همدلی بیشتر. انسان‌هایی که در این نوسانات متناقض احساسی تصور می‌کنند تنها ایند و این تنها زمانی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند احساسات و تفکرات آن‌ها را کنترل کند.

در این میانه اما هر انسان معترضی تبدیل به یک سوژه‌ی معترض نمی‌شود. هر مفهومی از سیاست متضمن مفهومی از سوژه است که در هر مورد سوژه‌ای خاص است. سیاست پیوسته از خلل دوره‌هایی از سوژه‌سازی و سوژه‌زدایی گذر می‌کند و سوژه‌ها همواره بر طبق هویتی که بر آنان تحمیل شده و یا هویتی که برای خود می‌آفرینند، عمل می‌کنند.

در همین راستا سوژه‌ی معترض زمانی ساخته می‌شود که مقاومت درون فرد نهادینه شود و توانسته باشد که هراس درونی‌اش را مدیریت کند و به فقدان‌هایش آگاهی داشته باشد. او کنشگری را نه تنها نفی نمی‌کند که سعی می‌کند راهی برای آنچه که می‌خواهد بشود، باز کند. تخیلش به او امکان صبر و مقاومت می‌دهد و می‌تواند در فعالیتش استمرار داشته باشد. اما اینکه از چه ابزار و روشی برای این کنش بهره می‌برد، در طی فرآیند مشخص می‌شود.

حالا باید دید از انسان‌های بعد از ۹۸ چه سوژه‌هایی ساخته می‌شود و آیا از دل این میدان سوژه‌های سیاسی معترضی بیرون می‌آیند یا نه؟ آن دانش‌آموزانی که همکلاسی‌هایشان از مدرسه بیرون رفتند و دیگر برنگشتند و یا دانش‌آموزانی که بازداشت شدند، هرآنچه که نادیدنی بود را به یک‌باره لمس کردند. آن‌ها با قدرت، مردم، سیاست، منازعه، شورش و خشونت به صورت توأمان برخورد کردند.

باید با چشمان باز دید که دانش‌آموزی در رباط کریم، پیرمرد مذهبی همسایه، همکلاسی دانشگاه و همکاری در خارج از کشور، چگونه بعد از این تبدیل به سوژه‌ی معترضی می‌شوند که مقتضیات خاص خودش را دارد.